

تحلیل روایات کمال عقل: معنا و ماهیت کمال عقل؛ مصداق کاملان در عقل؛
عوامل و زمینه‌های کمال عقل

شعبان نصرتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

چکیده

کمال عقل، امری مسلم در روایات است. این پژوهش با تحلیل نص گرایانه روایات عقل، مسأله کمال عقل را در محورهای «معنا، مصداق، عوامل» بررسی می‌کند و براساس ظهور روایت به این نتایج می‌رسد: ۱. کمال عقل شامل هرطور ازدیادی نیست، بلکه ازدیادی تدریجی در «ذات» و یا «جنود» عقل است؛ به طوری که تمام اجزای عقل یا جنود آن یک جا جمع گردد و حالت منتظره‌ای در این جهت باقی نماند. قدر متیقن در کمال ذات عقل، جمع شدن اجزای آن است، ولی معلوم نیست تحقق این مقدار برای تحقق کمال نهایی کافی باشد، بلکه احتمال دارد کمال در ذات عقل به یکی از اجزای اصلی عقل، یعنی «علم و فهم» برگردد. ۲. کمال عقل در جنود، با جمع شدن جنود تحقق می‌یابد و بهتر شدن کیفیت هریک از جنود، خارج از فرآیند کمال عقل است. کمال عقل مقوله‌ای ممکن در همه انسان‌هاست، ولی در مقام وقوع، تنها در انبیا، اولیا و مؤمنان به اهل بیت (علیهم‌السلام) تحقق دارد. ۳. عامل کمال، خداست و دخالت انسان در کسب کمال تنها در حد زمینه‌سازی از طریق «تضرع، تواضع، یقین، سکوت؛ خوبی‌های خود را کم و خوبی‌های دیگران را زیاد شمردن، نرنجیدن از درخواست مردم، علم‌آموزی، خواری را بهتر از عزت و فقر را بهتر از غنا دانستن» است. کلیدواژه‌ها: کمال عقل، گونه‌های کمال عقل، نقصان عقل، ازدیاد تعقل، تطور عقل، عوامل کمال عقل.

۱. استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث (Nosrsti.s@riqh.ac.ir).

۱. مقدمه

در روایات، عقل به عنوان بُعدی از ابعاد وجودی انسان معرفی شده است که از نظر هستی‌شناختی یا کارکردی، در مسیر کمال یا نقصان دچار تطوراتی می‌شود. این تحولات می‌توانند به صورت کیفی یا کمی رخ دهند. این نوشتار در پی آن است که با تحلیل روایات، سه محور اصلی را بررسی کند: (۱) معنا و ماهیت کمال عقل، (۲) مصادیق برخورداران از کمال عقل، (۳) عوامل مؤثر در تحقق کمال عقل.

در محور نخست، یعنی معنا و ماهیت کمال عقل، سه جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد: نخست، تفاوت میان ازدیاد و کمال عقل؛ دوم، نسبت فرآیند تدریجی یا دفعی بودن با تحقق کمال؛ سوم، کیفیت این فرآیند. در بررسی نسبت ازدیاد عقل با کمال آن، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هر نوع افزایش در عقل، به معنای کمال آن است یا میان این دو، تفاوت ماهوی وجود دارد. در ادامه، فرآیند کمال، بررسی خواهد شد که آیا رسیدن عقل به مرتبه کمال، دفعی است یا تدریجی. همچنین در تحلیل سازوکار کمال عقل، این مسئله پیگیری می‌شود که آیا این تطور در ذات عقل رخ می‌دهد یا در جنود آن، و معیار این تغییر چیست.

در محور دوم، یعنی مصادیق برخورداران از کمال عقل، این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه انسان‌ها از امکان بهره‌مندی از کمال عقل برخوردارند یا این ظرفیت تنها به گروهی خاص مانند انبیا و اوصیا اختصاص دارد. از یک سو ممکن است تصور شود که امکان کمال عقل برای همه انسان‌ها به یک میزان فراهم است. از سوی دیگر، با توجه به جایگاه خاص معصومان، این فرض نیز مطرح است که موهبت کمال عقل تنها در اختیار ایشان قرار گرفته و دیگران از آن بی‌بهره‌اند. از این رو، لازم است روشن شود که آیا همگان از امکان دستیابی به کمال عقل برخوردارند یا برخی محروم‌اند.

در محور سوم، یعنی عوامل کمال عقل، نقش خداوند و انسان در این فرآیند بررسی خواهد شد و پرسیده می‌شود که انسان از چه ابزارهایی در مسیر استکمال عقل بهره می‌برد. این پژوهش با تکیه بر ظهور روایات و تحلیل لوازم و الزامات آن‌ها سامان یافته است و در عین حال، از آرای شارحان حدیث و اندیشه‌های عقل‌گرایان نیز بهره‌مند می‌شود.

این پژوهش پیشینه مستقیم ندارد و هیچ نوشته‌ای مسأله کمال عقل را بررسی نکرده است. البته در هستی‌شناسی و مفهوم‌شناسی عقل، براساس روایات، نگاشته‌های زیر به سامان رسیده است:

۱. «جایگاه عقل در شرح اصول کافی صدرالمتألهین»، نهله غروی نائینی، عبدالله میراحمدی سلوکروئی، خردنامه صدرا، ش ۶۵، ۱۳۹۰ ش.
۲. «مفهوم عقل از دیدگاه دوشارح اصول کافی»، عبدالحسین کافی، علوم حدیث، ش ۲۶، ۱۳۸۱ ش.
۳. «تعریف مفهوم عقل و بررسی معانی عقل‌گرایی»، محمد شریفی و عاطفه ایرندگان، سومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۹۵ ش.
۴. «عقل و جهل در روایات اصول کافی»، سمیه منتظر، مجموعه مقالات فارسی کنگره مرحوم کلینی، ج ۴، مقاله اول، ۱۳۸۷ ش.
۵. «عقل و جهل در الکافی»، اکبر فایدی، مجموعه مقالات فارسی کنگره مرحوم کلینی، ج ۴، مقاله دوم، ۱۳۸۷ ش.
۶. «ارزیابی شارحان کافی در هستی‌شناسی عقل در سازگاری و نبودن با روایات: ارزیابی رویکرد استقلالی به عقل»، شعبان نصرتی، نقد و نظر، سال ۲۹، تابستان ۱۴۰۳ ش، شماره پیاپی ۱۱۴.

۱-۱. مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی کمال

در لغت «کمال» به معنای «تمام» آمده است؛^۱ با این تفاوت که کمال وصف برای چیزی است که دارای اجزائی باشد و تمام اجزای آن در کنار هم جمع شده باشد.^۲ پس اگر تنها بخشی از اجزای یک شیء تحقق یابد، نمی‌توان صفت کمال را برای آن به کاربرد.^۳ کمال شیء در اجزای^۴ یا اوصاف^۵ رخ می‌دهد و زمانی حاصل می‌شود که غرض از آن شیء نیز حاصل شود.^۶

در فلسفه و به تبع آن کلام، متأثر از فلسفه مشاء، کمال به دو گونه «کمال اول» و کمال ثانی تقسیم می‌شود. کمال اول وصفی است که وجود نوع به آن تحقق می‌یابد؛ مثلاً شکل

۱. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۷۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۳۹؛ المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۲۷۳.

۲. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۷۸.

۳. الفروق فی اللغة، ص ۲۵۸.

۴. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۷۸؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۴۱.

۵. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۴۱.

۶. مفردات الفاظ القرآن، ج ۵، ص ۱۳۹.

برای شمشیر کمال اول است. لذا تا فلز شکل خاصی نیابد، شمشیر تحقق خارجی نمی یابد.^۱ و نوع به واسطه آن کامل می شود. کمال اول یک شیء در ذات یا اوصافش است.^۲ کمال ثانی ویژگی هایی مثل افعال و انفعالات است که بوجود نوع شیء عارض می گردد؛ مثل بریدن و تیزی برای شمشیر.^۳ کمال ثانی اوصافی است که برنوع عارض می گردد.^۴ و در مواردی کمال ثانی سبب صدور افعال از انواع است.^۵

۲-۱. مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی عقل

در لغت برای عقل معانی «آنچه انسان با قلب درک می کند، منع، حبس و بازدارندگی و مقابل جهل»، «حجرو نهی، ملجأ»،^۶ مقابل حمق،^۷ «تجارب، توفیق، پرداخت دیه، هشیاری»^۸ را بیان کرده اند. با دقت در کتب لغت شناسان چند معنای کلی برای عقل به دست می آید: ۱. منع، بستن و نگه داشتن؛ ۲. نقیض جهل و حمق؛ ۳. قوه تشخیص و تمییز؛ ۴. متعلق ادراک. متکلمان چهار معنا برای عقل ذکر کرده اند: الف) مجموعه علوم،^۹ ب) عرضی که در انسان حی عارض می شود تا بین نیک و بد تمییز دهد،^{۱۰} ج) غریزه ملازم با علم به بدیهیات و ضروریات،^{۱۱} د) نوری که مهم ترین کارکرد آن درک حسن و قبح افعال است.^{۱۲}

در فلسفه اسلامی عقل به معنای جوهری مجرد است که در ذات و فعالش تعلقی به بدن و ماده ندارد.^{۱۳} این عقل را عقل اول نیز می نامند که از آن، نه عقل دیگر صادر می شود که

۱. الشفاء، ج ۲، ص ۱۰؛ المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الحکمة المتعالیة، ج ۸، ص ۱۴.

۲. التعریفات، ص ۸۱.

۳. الشفاء، ج ۲، ص ۱۰؛ الحکمة المتعالیة، ج ۸، ص ۱۴.

۴. التعریفات، ص ۸۱.

۵. شرح و تعلیق صدر المتألهین بر الهیات شفاء، ج ۱، ص ۴۲۰.

۶. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۷. الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹.

۸. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۳، ص ۱۲۲۹.

۹. تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۰.

۱۰. المغنی فی التوحید و العدل، ج ۱۱، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ الذخیرة فی علم

الکلام، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ أبکار الأفكار، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۴.

۱۱. النکت فی مقدمات الاصول، ص ۲۲؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱۲. مناهج الیقین فی اصول الدین، ص ۱۷۷.

۱۳. معارف القرآن، ج ۱، ص ۱۶۹؛ توحید الامامیة، ص ۳۷؛ تنبیهاً حول المبدأ و المعاد، ص ۲۴.

۱۴. اساس الاقتباس، ص ۳۸؛ الجوهر النضید، ص ۲۵.

دهمین آن‌ها عقل فعال نام دارد.^۱ معانی دیگری نیز در فلسفه برای عقل بیان شده است که همگی به ماهیت یا کارکردهای قوه نفسانی اشاره دارند.^۲

ملاصدرا برای رفع اختلاف نظر دانشمندان مسلمان در معنای عقل، آن را در دو سطح معنا کرده است: در یک سطح، عقل را دارای اشتراک لفظی دانسته و در سطح دیگر، دارای معنای تشکیکی. او در مواردی که عقل از اشتراک لفظی برخوردار است، شش معنا برای آن برمی‌شمارد: (۱) غریزه، (۲) عقل کلامی یا عقل عملی، (۳) عقل اخلاقی، (۴) جودة الرأی، (۵) نفس فلسفی، (۶) صادر اول.^۳

در روایات، عقل واژه‌ای پرتکرار است که مرحوم مجلسی برای آن معانی متعددی برشمرده است: (۱) «قوه ادراک و تمییز بین خیر و شر»، (۲) «ملکه نفسانی‌ای که انسان را به منافع فرامی‌خواند و از مضرات باز می‌دارد»، (۳) «قوه تدبیر نظام زندگی»، (۴) «مراتب استعداد نفس»، (۵) «نفس ناطقه» و (۶) «جوهر مجرد». وی بیشترین کاربرد عقل در روایات را در دو معنای نخست می‌داند.^۴

از نظر هستی‌شناسی، عقل موجودی روحانی است که از نور خلق شده است.^۵ لذا برخی آن را غریزه نورانی دانسته‌اند.^۶

عقل دارای اجزا، اوصاف و لوازمی است. اگرچه با بهره‌گیری از ظهور متون روایاتی همچون روایت سخن گفتن خداوند با عقل، می‌توان ویژگی‌های ماهوی فراوانی برای عقل برشمرد، اما در این نوشتار تنها به بیان اجزا، اوصاف و لوازمی می‌پردازیم که به صراحت در روایات آمده‌اند. براین اساس، اجزا و اوصاف عقل عبارت‌اند از: «علم، فهم، زهد، حیا، حکمت، رأفت و رحمت».^۷

لوازم آن در یک روایت «یقین، ایمان، صدق، سکینه، اخلاص، رفق، عطیه، قنوع، تسلیم و شکر»^۸ و در روایت دیگر «ایمان، تصدیق، رجا، عدل، رضا، شکر، طمع، توکل، رأفت، رحمت، علم، فهم، عفت، زهد، رفق، رهبت، تواضع، تودد، حلم، صمت، استسلام، تسلیم،

۱. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۳۳-۳۸.

۳. شرح أصول الکافی (ملاصدرا)، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۷.

۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۵-۲۷.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۶. الحاشیة علی أصول الکافی، ص ۸۵.

۷. النخصال، ج ۲، ص ۴۲۷.

۸. همان، ج ۲، ص ۴۲۷؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۴۲.

صبر، صفتح، غنی، تذکر، حفظ، تعطف، قنوع، مواسات، مودت، وفاء، طاعت، خضوع، سلامت، حب، صدق، حق، امانت، اخلاص، شهامت، فهم، معرفت، مدارات، سلامت الغیب، کتمان، صلات، صوم، جهاد، حج، صون الحدیث، بر به والدین، حقیقت، معروف، ستر، تقیه، انصاف، تهیئة، نظافت، حیا، قصد، راحت، سهولت، برکت، عافیت، قوام، حکمت، وقار، سعادت، توبه، استغفار، محافظت، دعا، نشاط، فرح، الفت، سخاء^۱ است که با عنوان جنود عقل آمده است.

۲. تحلیل روایات کمال عقل

روایاتی که کمال عقل را اثبات می کنند، عبارت اند از:

۱. وَلَا أَكْمَلُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ^۲

تورا کامل نکردم، مگر در کسانی که دوستشان دارم.

۲. يَا هِشَامُ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ، وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ ﷻ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكْمَلَ عَقْلُهُ؛ فَمَنْ عَقَلَ، قَبِعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَبِعَ بِمَا يَكْفِيهِ، اسْتَعْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ، لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا^۳

ای هشام، هر کس که بخواهد بدون مال، غنی شود و آرامش دل از حسد و سلامت در دین داشته باشد، باید به درگاه خداوند تضرع کند تا عقلش را کامل کند. زیرا هر کس که عقل داشته باشد، به آنچه که او را کفایت می کند، قانع می شود. و هر کس به آنچه که او را کفایت می کند قانع شود، بی نیاز خواهد شد و هر کس به آنچه که او را کفایت می کند قانع نباشد، هرگز غنا را درک نخواهد کرد.

۳. وَلَا يَبْعَثُ اللَّهُ رَسُولًا وَلَا نَبِيًّا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ^۴

و خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرد تا عقلش کامل شود و عقل او بهتر از عقل تمام امت او باشد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰-۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْتَقِيَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ؛^۱

و این ویژگی‌ها از جند عقل، جز در نبی یا وصی نبی یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد، جمع نمی‌شود. اما سایرین از دوستان ما، هیچ یک از آن‌ها خالی از این نیست که برخی از این جنود را داشته باشد، تا این‌که کامل شوند و از جهل محفوظ بمانند. در آن صورت، او در درجه عالی با انبیا خواهد بود.

اصل زیادت و نقصان عقل و کمال آن در روایات امری مسلم است. در روایات عوامل زیادی یاد شده است که موجب ازدیاد یا تقویت عقل می‌شود. تجارت،^۲ تغذیه،^۳ آموزش تعالیم اخلاقی،^۴ همنشینی با علما،^۵ عمل به نصیحت خیرخواهان،^۶ رعایت مسائل بهداشتی^۷ و افزایش عمر^۸ از اموری هستند که در ازدیاد و در مواردی در نقصان عقل دخیل‌اند، ولی باید توجه داشت هر ازدیادی به معنای کمال نیست، بلکه کمال نوع خاصی از ازدیاد است که تمام اجزا و اوصاف شیء در آن جمع شوند. پس این موارد، اگرچه در ازدیاد عقل دخیل‌اند، ولی نمی‌توان آن‌ها را از عوامل کمال عقل دانست.

۱-۲. تحلیل روایات در محور معنا و ماهیت کمال عقل

در معنای لغوی و اصطلاحی «کمال» بیان شد که کمال، وصفی است برای چیزی که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ؛ تجارت باعث افزایش عقل و ترک آن باعث کاستی عقل می‌شود (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ ۵۱۷-۵۲۱ و ص ۵۵۰؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹-۳۳۰، ۳۶۷ و ۳۷۱؛ الامالی، (طوسی)، ص ۳۶۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰ و ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۴.

۴. معانی الأخبار، ص ۴۰۱.

۵. آدابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةُ فِي الْعَقْلِ (الکافی، ج ۱، ص ۲۰). همان گونه که همنشینی علما عقل را زیاد می‌کند، ترک همنشینی نیز مضراست: مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ (همانجا).

۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۳.

۷. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۷۶.

۸. الاختصاص، ص ۲۴۴؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۰۰.

دارای اجزا، اوصاف یا لوازمی باشد و تمام آن‌ها به طور کامل و یک جا در آن جمع شده باشند. این نوع کمال، با تدریج سازگارتر است.

حال باید دید که کمال عقل در روایات چگونه معنا می‌شود:

الف) آیا کمال عقل، امری تدریجی است یا دفعی؟

ب) آیا کمال عقل صرفاً در ذات است یا همانند معنای لغوی و اصطلاحی، می‌تواند در اوصاف نیز جلوه‌گر شود؟

ج) فرایند تحقق کمال چگونه است؟

۲-۲. تحلیل ماهیت تدریجی یا دفعی کمال بر اساس روایات

کمال می‌تواند امری دفعی یا تدریجی باشد؛ به این معنا که همه‌ی اجزا، اوصاف و لوازم یک شیء می‌توانند به صورت دفعی یا به تدریج با هم جمع گردند. ظهور روایات، بیشتر مؤید تدریجی بودن کمال است.

روایت (۱) می‌تواند دلالت بر دفعی بودن کمال داشته باشد؛ زیرا عبارت «ولأکملشک» فعلی است ماضی ساده از باب افعال، که بر عدم استمرار دلالت می‌کند. البته، اثبات این که این فعل بر کمال دفعی دلالت دارد، آسان نیست؛ چرا که فعل ماضی ساده، تنها برای دلالت بر «نفي استمرار» به کار نمی‌رود، بلکه دلالت‌های دیگری نیز دارد و معنای آن در سیاق جمله مشخص می‌شود.

در این روایت، به کارگیری فعل ماضی ساده، برای اثبات «قطعیت» فرایند کمال در ظرف وجودی انسان است؛ یعنی می‌خواهد بیان کند که اکمال عقل، قطعاً در وجود انسان‌هایی با ویژگی‌های خاص، تحقق خواهد یافت و در مقام نفي استمرار نیست. بنابراین، نمی‌توان کمال دفعی را با قطعیت از آن استنباط کرد، و این مقدار از ظهور، برای اثبات یا نفي آن کافی نیست.

از این رو، برخی از شارحان، در شرح این عبارت، به گونه‌ای سخن گفته‌اند که با کمال تدریجی سازگارتر است.^۱ علاوه بر این، برخی از شارحان احتمال داده‌اند که در این روایت، به جای صیغه‌ی ماضی باب افعال، صیغه‌ی مضارع باب تفعیل یا افعال که با نون تأکید مؤکد شده باشد، به کار رفته باشد.^۲ در این صورت، ظهور «تدریجی بودن کمال» و «قطعیت تحقق آن» از عبارت، حتمی است؛ و قدر متیقن در این روایت، دلالت بر قطعیت کمال

۱. الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۴۱.

۲. الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

است. بنابراین، در ماهیت کمال عقل نمی‌توان کمال دفعی را مفروض گرفت؛ اما کمال تدریجی براساس روایات، قابل اثبات است؛ زیرا طبق روایات (۲)، (۳) و (۴)، کمال، امری تدریجی است؛ چرا که در همه‌ی این روایات، از فعل مضارع استفاده شده است.

۳-۲. تحلیل ماهیت تطور در ذات یا لوازم عقل براساس روایات

سه روایت (۱)، (۲) و (۳)، کمال را در خود عقل می‌دانند؛ به عبارت دیگر، کمال را به ذات یا اجزای عقل ارجاع می‌دهند، نه به لوازم آن. اما روایت (۴)، کمال را نه به خود عقل، بلکه به لوازم آن. یا به تعبیر خود روایت، به جنود عقل. ارجاع می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت کمال عقل دو گونه است: ۱. ازدیاد تدریجی در اجزا یا اوصاف عقل؛ ۲. ازدیاد تدریجی در لوازم عقل؛ به گونه‌ای که در نهایت، تمام اجزا، اوصاف و لوازم عقل در انسان جمع گردد. به عبارت دیگر، عقل انسان حالت ثبات ندارد و قابلیت دارد که افزایش یابد. اگر در یک فرآیند، عقل افزایش یابد یا اوصاف کمالی پیدا کند، یا لوازم آن افزوده شود، در این صورت می‌توان گفت تغییری رو به تکامل در آن رخ داده است.

۴-۲. تحلیل کیفیت فرآیند کمال براساس روایات

در روایات، تبیین نشده است که عقل چگونه به کمال می‌رسد؛ این ابهام هم در کمال ذات و هم در کمال لوازم وجود دارد. با این حال، با تحلیل می‌توان برای سیر کمال، نقطه آغاز و پایانی در نظر گرفت.

با توجه به این که کمال، با جمع شدن تمام اجزای یک شیء حاصل می‌شود، می‌توان قدر متیقنی برای کمال عقل تعیین کرد. این قدر متیقن در کمال عقل، جمع شدن تمام اجزای عقل است؛ و حدّ اعلای کمال عقل آن است که همه این اجزا، بهترین کیفیت ممکن را بیابند. اما چگونگی تطوّر و ازدیاد عقل بین این دو حد، در روایات تبیین نشده است. برخی از شارحان، تنها حدّ اضعف و حدّ اعلی عقل را مشخص کرده‌اند و درباره کیفیت تغییر و مناط آن سخنی نگفته‌اند.

برخی، عقل را غریزه‌ای نورانی دانسته‌اند که ادنی مرتبه آن، مناط تکلیف، و اقوی مرتبه آن، مناط سعادت است. در این دیدگاه، ادنی مرتبه عقل، ادراک بایدها و نبایدهاست، و اقوی مرتبه آن، انگیزش به خیر و بازداشتن از شر است.^۱ در این دیدگاه، تحلیل فرآیند کمال عقل به جنبه وجودی آن بازمی‌گردد، بلکه کمال عقل صرفاً براساس آثار آن تحلیل می‌شود.

۱. الحاشیه علی أصول الکافی، ص ۸۵.

با این حال، از تطوّر در آثار، می‌توان تطوّر در ماهیت را نیز استنتاج کرد. عقل، در یک فرآیند استکمالی، از مرحله ادراک هست‌ها به مرحله انگیزش به خیر و مانعیت از شرّ می‌رسد.

برخی از شارحان، با تحلیل فلسفی، کمال در ذات عقل را براساس افزوده شدن علوم^۱ تبیین کرده‌اند و معتقدند که مراحل کمال عقل، در سیر مراتب آن به صورت زیر تحقق می‌یابد:

۱. استعداد صرف، ۲. حالت مشاهده اولیات، ۳. حالت مشاهده نظریات از آینه اولیات، ۴. حالت علم‌الیقین، ۵. حالت عین‌الیقین، ۶. و در نهایت، حالت حق‌الیقین، که مرتبه اتصال معنوی به فیاض علم است.^۲ یا به تعبیر دیگر، مراتب کمال عقل از: ۱. عقل هیولانی آغاز می‌شود و با طی مراحل ۲. عقل بالملکه، ۳. عقل بالفعل، ۴. به مرتبه نهایی یعنی عقل مستفاد می‌رسد.^۳ در این دیدگاه مناط کمال عقل، با ازدیاد علوم و فضائل اخلاقی رخ می‌دهد.

در برخی از روایات، عناصر هشت‌گانه نور، علم، فهم، زهد، حیاء، حکمت، رأفت و رحمت،^۴ به عنوان اجزا و اوصاف عقل معرفی شده‌اند. با این فرض، اگر بخواهیم کمال در ذات عقل را تحلیل کنیم، در منابع روایی تبیینی روشن از کمال عقل نمی‌یابیم که به طور مشخص بیان کند چه تغییری در اجزا و اوصاف عقل رخ می‌دهد و این اجزا و اوصاف به چه ترتیب و با چه کیفیتی باید در کنار هم قرار گیرند تا کمال عقل تحقق یابد.

به عبارت دیگر، معلوم نیست چه چیزی باید اتفاق بیفتد تا بتوان گفت عقل به کمال رسیده است. در روایات، مشخص نشده است که کمال عقل امری کیفی است یا کمی؛ به این معنا که آیا صرف جمع شدن این هشت عنصر با هر کیفیتی برای تحقق کمال کفایت می‌کند، یا آن که کمال ذات عقل زمانی حاصل می‌شود که بالاترین سطح ممکن از هریک از این عناصر در فرد تحقق یابد.

قدر متیقن این است که لازم است تمام عناصر تشکیل‌دهنده عقل و لوازم آن گرد هم جمع شوند و بدون آن، تحقق کمال معنا ندارد؛ ولی معلوم نیست این عناصر به چه ترتیب و با چه کیفیتی باید جمع شوند تا کمال حاصل گردد.

۱. التعلیقة علی أصول الکافی، ص ۱۹.

۲. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱، ص ۶۸-۶۹.

۳. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۵؛ شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱، ص ۶۷.

۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۲۷.

بعد از جمع شدن تمام اجزا، چند احتمال درباره کمال عقل می‌توان مطرح کرد: احتمال اول، این است که تمام اجزاء و اوصاف، بهترین کیفیت را نیز داشته باشند. این احتمال، بالاترین فرضی است که می‌توان در کمال عقل تصور کرد. احتمال دیگر، این است که کمال عقل منوط به تغییر در کیفیت اجزای اصلی عقل، یعنی «علم» و «فهم» باشد. در روایت «فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَالْفَهْمَ رُوحَهُ»^۱، جزء اصلی عقل، علم و فهم است. می‌توان گفت همان گونه که کمال انسان در روح و نفس اوست و تغییر کمی و کیفی در اجزای فرعی انسان در کمال دخیل نیست، تغییر در اجزای غیر اصلی عقل نیز در کمال عقل مؤثر نخواهد بود و تنها تطور در اجزای اصلی، یعنی علم و فهم، در کمال عقل مؤثر خواهد بود.

بنابراین، بعد از این که اجزا و لوازم عقل در کنار هم جمع شدند، لازم است علم و فهم بالاترین کیفیت خود را داشته باشند تا بگوییم عقل به کمال خود رسیده است. در استكمال جنود عقل، روایت تصریح کرده است که با جمع شدن همه جنود، استكمال حاصل می‌شود. پس می‌توان حکم کرد که حتی در صورتی که جنود عقل با کمترین کیفیت در کنار هم جمع شوند، باز استكمال رخ داده و نیازی نیست تک تک جنود در بهترین کیفیت باشند. متن روایت چنین است:

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَيَنْتَقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ، وَبِمُجَابَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ؛ وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ.^۲

۵-۲. تحلیل روایات در محور مصداق کاملان در عقل

یکی از جنبه‌های قابل طرح در مسئله کمال عقل، این است که آیا فرآیند کمال عقل در همه انسان‌ها قابل طرح است؟ این سؤال در دو مقام «امکان کمال عقل» و «وقوع کمال عقل» قابل بررسی است.

به نظر می‌رسد کمال عقل در همه صاحبان عقل امکان پذیر باشد؛ زیرا فرآیند کمال و

۱. همان.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

تطور، به خصوصیات خود عقل بازمی‌گردد و جوهر عقل به گونه‌ای است که استعداد کمال و نقص در آن وجود دارد. رفتار به خود انسان‌ها وابسته است. بنابراین، امکان کمال عقل برای همه انسان‌ها وجود خواهد داشت.

روایت زیر نیز به روشنی امکان کمال عقل برای همه انسان‌ها را متصور شده است.

يَا هِشَامُ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ، وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ ﷻ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلُهُ؛ فَمَنْ عَقَلَ، قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، اسْتَعْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ، لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.^۱

اگرچه امکان کمال عقل به طور نظری برای همه انسان‌ها قابل دسترسی است، ولی در مقام عمل با روایات دیگر مقید می‌شود. عبارت «ولا اکملتک إلا فی من أحب» از کمال عقل برای افرادی سخن می‌گوید که در دایره محبت ویژه خدا قرار گرفته‌اند؛ یعنی کمال در یک دایره معلوم و محدود «محبت الهی» اتفاق می‌افتد و هر کس از این دایره خارج باشد، کمال عقل در او معنا ندارد؛ فارغ از این که این نوع از کمال با هبه عقل به انسان قرین است یا بعد از اعطای عقل رخ دهد. عبارت «ولا اکملتک إلا فی من أحب» در این که چه کسانی در این دایره قرار می‌گیرند، تبیینی ندارد.

در روایت «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا وَلَا نَبِيًّا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ» سخن از استکمال عقل انبیا است. طبق ظاهر این روایت، کمال عقل انبیا فرآیندی دارد و تا این فرآیند طی نشود و عقل کامل نگردد، انبیا به نبوت مبعوث نمی‌شوند؛ و این تصور که انبیا از آغاز با عقل کامل آفریده شده‌اند، با این روایت سازگار نیست. پس این روایت، استکمال عقل در انبیا را اثبات می‌کند. این روایت در جهت اثبات استکمال عقول انبیا است. لذا انحصار استکمال در انبیا با توجه به این روایت اثبات نمی‌شود و ممکن است سایر انسان‌ها نیز امکان کمال عقلی داشته باشند. در روایت دیگری علاوه بر انبیا، گروه‌های دیگری نیز در زمره افرادی قرار می‌گیرند که استکمال عقل در آن‌ها رخ می‌دهد.

در روایت «فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُومُنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَيَنْتَقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ

الْعُلَيَّا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ» استکمال عقل علاوه بر انبیا، در وصی، مؤمن امتحان شده و سایر موالی اهل بیت علیهم‌السلام نیز مطرح شده است.

استکمال جنود عقل در انبیا و دو گروه دیگر - اوصیا و مؤمنان امتحان شده - به فرد اعلیٰ ازدیاد عقل اشاره دارد؛ یعنی این گروه به نهایت کمال ثانوی خود می‌رسند و در گروه آخر، هر کسی ممکن است بخشی از جنود عقل را دارا باشد و فاقد برخی دیگر باشد و به مرور جنود دیگر به او داده شود، ولی تا زمانی که تمام جنود به او عطا نشده، عقل او استکمال نیافته است.

طبق این روایت، اولاً عقل برخی از مؤمنان به اهل بیت علیهم‌السلام کامل نیست، ولی خالی از خصلت‌های هفتاد و پنج‌گانه نیز نیست. این امکان وجود دارد که عقل این افراد علاوه بر خصلت‌های اولیه، برخی دیگر از خصلت‌ها را نیز پذیرا باشد و زمانی که عقل فردی تمام خصلت‌ها را با خود همراه کرد، به درجه کمال رسیده است.

یکی از شرایط مهم در استکمال عقل، ایمان به اهل بیت علیهم‌السلام است؛ یعنی هر عقلی پذیرنده کمال جنود عقل نیست، بلکه حداقل باید از مؤمنین به اهل بیت علیهم‌السلام و موالیان آن حضرات باشد.

در این روایت تنها این چند گروه از امکان استکمال جنود عقل بهره‌مند می‌شوند؛ لذا می‌توان کمال جنود عقل را در این چهار گروه منحصر کرد. البته این سخن به معنای نفی هرگونه ازدیاد و افزونی در عقول دیگران نیست؛ زیرا در این روایت سخن از حد اعلیٰ زیادت و استکمال عقل است.

حاصل، این که کمال عقل در همه انسان‌ها با تضرع به درگاه خدا ممکن است، ولی استکمال جنود عقل تنها در حق انبیا، اوصیا و اولیای امتحان شده محقق است و موالیان اهل بیت علیهم‌السلام در یک فرآیند امکان بهره‌مندی از کمال عقل را دارند؛ و در غیر این چهار گروه، اگرچه امکان عقلی وجود دارد، ولی تحقق آن مورد تأیید روایات نیست.

۲-۶. تحلیل روایات در محور عاملان کمال

طبق عبارت «و لا اکملتک إلا فی من أحب» خداوند عامل کمال است؛^۱ در این که فرآیند کمال عطای خداست شکی نیست، ولی سخن در این است که آیا چیز دیگری را نیز می‌توان به عنوان عامل کمال مطرح کرد یا خیر؟

۱. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱، ص ۷۵ و ۳۸۶.

از دیدگاه برخی متفکران، خود انسان نقش اساسی در کمال عقل دارد و براساس اعمال یا تعطیل قوه عقل به وسیله انسان، کمال رخ می دهد.^۱ سخن میرداماد درباره اثبات نقش انسان در کمال و نقص عقل تا حدی درست است، ولی در چند جهت قابل نقد است.

در این تحلیل، محور اصلی و عامل مهم در ازدیاد و نقصان عقل، رفتار انسان است؛ یعنی انسان با اراده خود نسبت به کسب علم و فعلیت بخشی به استعداد، عامل ازدیاد عقل می شود یا با ترک عمل و تعطیل این توانایی، عقل را ناقص می نماید. در حالی که ظهور روایت امر دیگری است. در روایت «ولا اکملتک إلا فی من أحب» به راحتی نمی توان نقش انسان را کشف کرد و کشف نقش انسان نیاز به قرائن دیگر دارد. روایت «تضرع» نیز برای انسان عاملیت حداقلی را اثبات می کند، به این معنا که انسان تنها در حد تضرع می تواند طلب ازدیاد علم کند و بیشتر از این، خارج از عاملیت انسان است. شارحان در شرح حباء بودن عقل، هم وجود عقل و هم ازدیاد و نقصان آن را به خدا نسبت می دهند.^۲ ملاصدرا این مطلب را ظهور متعارف می داند، ولی بنا بر مشی عرفانی، احتمال دوم را نیز مطرح می کند که با تأثیر انسان در کسب کمال عقل سازگار است.^۳

طبق ظهور «ولا اکملتک إلا فی من أحب»، فعل خدا (اکمال) باز بسته به حب خداست، خواه این حب به خاطر رفتار و ویژگی های بنده باشد یا برآمده از لطف و عنایت خدا. با توجه به بخش اول روایت که عقل را محبوب ترین مخلوق معرفی می کند و این محبوبیت را به اطاعت پذیری عقل گره می زند، چیزی محبوب خدا قرار می گیرد که اطاعت خدا را انجام داده باشد. ممکن است محبوبیت و مبعوضیت ملاک دیگری نیز داشته باشد که به ذات انسان، اختیار او یا اختیار خدا بازگردد. بنابراین، در علت اعطای عقل به انسان می توان چند وجه را تصور کرد.

۲-۶-۱. دخالت اختیار انسان در اعطای عقل

فرض نخست این است که انسان صرفاً پذیرنده کمال نباشد، بلکه در کسب آن نیز تأثیر داشته باشد؛ یعنی در عین این که کمال عطیة الهی است، کسب انسان نیز در آن نقش دارد. این مطلب را برخی از شارحان معتقدند.^۴

۱. التعلیقة علی أصول الکافی، ص ۱۹.

۲. الحاشیة علی أصول الکافی، ص ۸۸؛ شرح الکافی مازندرانی، ج ۱، ص ۳۸۶؛ الهدایا لشیعة أئمة الهدی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۴. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱، ص ۷۵.

انسان‌ها آفریده می‌شوند و در زمان آفرینش هیچ‌یک بر دیگری فضیلتی ندارد، بلکه با اختیار و رفتار اختیاری خود ارزش‌مند می‌گردند و هر کس به میزان ارزشی که از طریق افعال اختیاری خود کسب می‌کند، از مواهب الهی بهره‌مند می‌شود. یکی از این مواهب، عقل است. با این مقدمه، زنجیره اعطای عقل و کمال آن را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

۱. انسان قبل از اعطای عقل، موجودی است که قابلیت انجام افعال اختیاری را دارد و این افعال هنوز به عقل او گره نخورده‌اند. انسان به سبب افعال نیکو محبوب و به سبب افعال بد، مبعوض می‌گردد.

۲. انسان‌ها در افعال اختیاری خود یک‌سان عمل نمی‌کنند. بنابراین، به خاطر تفاوت در نوع اختیار، برخی بیش از دیگران محبوب‌تر شده و برخی کمتر محبوبیت کسب می‌کنند و احتمالاً برخی مبعوض یا مبعوض‌تر قرار می‌گیرند.

عقل به عنوان عطیه الهی، متناسب با میزان حب و بغض الهی نسبت به انسان به او عطا می‌شود و این عطا متأثر از افعال اختیاری است. بنابراین، متناسب با اختیار انسان، به او عقل داده می‌شود. پس به برخی کم‌تر و به برخی بیشتر عطا می‌شود.

با پذیرش این وجه در اعطای عقل به انسان، می‌توان در اکمال عقل نیز قائل به امکان دخالت افعال اختیاری انسان بود؛ یعنی هر چه انسان افعال خوب و بایسته‌تری انجام دهد، محبوب‌تر می‌شود و امکان افزون شدن عقل در او وجود دارد. این یک ملاک کلی در امکان افزایش عقل برای تک‌تک انسان‌هاست و انسان در دنیا می‌تواند با افعال خود سبب افزایش عقل شود.

این احتمال، شاهد روایی نیز دارد. طبق روایت هشام از امام کاظم (علیه السلام)، انسان می‌تواند با درخواست از درگاه خدا و تضرع، طلب کمال عقل نماید...

يَا هِشَامُ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ، وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ ﷻ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ؛ فَمَنْ عَقَلَ، قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، اسْتَعْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ، لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.^۱

طبق این روایت، کمال عقل به اراده انسان مرتبط است؛ یعنی انسان می‌تواند با اراده خود در کمال عقل خود تأثیر بگذارد، اراده کند و برای رسیدن به اهدافی مانند «غنی شدن، رهایی از آزار حسد، و سلامت دین» از درگاه خدا درخواست کمال عقل نماید. آنچه در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸.

اختیار انسان است، صرفاً طلب است و این طلب باید با حالتی از تضرع همراه باشد. ممکن است این طلب پذیرفته شود.

لذا این تأثیر مشروط است؛ یعنی انسان با تضرع و طلب کمال عقل می تواند زمینه عطای الهی را فراهم کند، اما لزوماً با طلب و تضرع کمال رخ نمی دهد، بلکه علت اصلی ایجاد کمال، فعل خدا و عطای الهی است. اگر این طلب مورد قبول واقع شود، آنگاه کمال رخ خواهد داد، وگرنه اتفاقی رخ نخواهد داد.

ممکن است کمال عقل به دلایل دیگری غیر از تضرع رخ دهد؛ یعنی انسان ممکن است با تضرع طلب کمال عقل نکند، ولی راه کمال عقل برای او باز باشد. ظهور این روایت تنها نقش طلب و تضرع را اثبات می کند که ممکن است جزء العله یا حالت علی البدل باشد.

علاوه بر تضرع، برخی امور به عنوان زمینه و بستر کمال عقل مطرح می شوند. برخی از این زمینه ها به ویژگی های خود فرد بازمی گردد، مانند: «تواضع برای خدا، یقین، سکوت از هر چیزی جز خیر»،^۱ «در رفتار فردی و اجتماعی، کم شمردن خوبی های خود و بزرگ شمردن خوبی های دیگران، عدم ملول ورنجیده شدن از درخواست ها و نیازهای مردم، و خسته نشدن از علم آموزی در طول زندگی. همچنین، خواری برای او محبوب تر از عزت و فقر محبوب تر از غنا باشد، و هرگاه با کسی مواجه شود، معتقد باشد که آن شخص از او بهتر است».^۲

برخی دیگر از زمینه ها نیز به نتیجه رفتار فرد در اجتماع بازمی گردد؛ مثلاً زندگی کردن به گونه ای که مردم همواره نسبت به او امید خیر داشته باشند و از شر او در امان باشند.

۲-۶-۲. دخالت ذات انسان در اعطای عقل

فرض دیگر، آن است که انسان ها، پیش از عطای عقل، موجوداتی با ویژگی های خاص ذاتی خود هستند، و این ویژگی ها سبب تمایز آن ها از یکدیگر در ارزش هستی شناختی می شود. این تمایزها اکتسابی نیستند و به افعال اختیاری انسان بازمی گردند. در این فرض، برخی انسان ها به واسطه ویژگی های ذاتی خود، محبوب خدا واقع می شوند و از مواهب الهی، از جمله موهبت عقل، بهره بیشتری می برند. در این دیدگاه، زنجیره اعطای عقل چنین ترسیم می شود:

۱. انسان ها، پیش از اعطای عقل، از نظر ارزش وجودی با یکدیگر متفاوت اند؛

۱. الاختصاص، ص ۲۴۴.

۲. الأمالی (طوسی)، ص ۱۵۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۳۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. این ارزش وجودی با میزان محبوبیت آن‌ها نزد خداوند ارتباط مستقیم دارد. از این رو، انسانی که از ارزش وجودی بالاتری برخوردار است، نزد خدا محبوب‌تر خواهد بود؛
 ۳. خداوند براساس میزان محبوبیت انسان‌ها، به آن‌ها عقل عطا می‌کند.
 با پذیرش این دیدگاه، می‌توان در مسئله اکمال عقل نیز به نقش ارزش‌های هستی‌شناختی در افزایش عقل قائل شد؛ بدین معنا که هرچه انسان از نظر هستی‌شناختی مرتبه وجودی بالاتری داشته باشد، محبوب‌تر خواهد شد و به همین نسبت، امکان افزون شدن عقل در او بیشتر می‌شود.

با این حال، باید توجه داشت که این فرض قرینه و تأیید روایی ندارد و صرفاً یک تحلیل فلسفی - هستی‌شناختی است که نیازمند پشتوانه نقلی است تا در منظومه معارف دینی قابل استناد باشد.

۲ - ۶ - ۳. دخالت اختیار خدا در اعطای عقل

در این فرض، دلیل محبوبیت انسان به خود او بازمی‌گردد، بلکه صرفاً به اراده و قدرت الهی مربوط می‌شود. به بیان دیگر، خداوند برخی از انسان‌ها را بدون آن‌که ویژگی‌های عینی یا رفتارهای اختیاری آن‌ها در این انتخاب دخیل باشد، مورد محبت بیشتر خود قرار می‌دهد و به همین جهت، آنان را از موهبت عقل بیشتری بهره‌مند می‌سازد. براساس وجود این عطا، آن افراد نیز در نظام هستی ارزشمند تلقی می‌شوند.

براین اساس، زنجیره اعطای عقل به صورت زیر قابل ترسیم است:

۱. انسان‌ها آفریده می‌شوند؛

۲. برخی از آن‌ها، به واسطه اراده خاص الهی، محبوب‌تر واقع می‌شوند، بی‌آن‌که ویژگی‌ها یا رفتارهای فردی‌شان در این محبوبیت نقش داشته باشد؛

۳. عقل نیز به میزان محبوبیت، از سوی خداوند به انسان عطا می‌گردد.

طبق این دیدگاه، خداوند می‌تواند در هر زمان که بخواهد، عقل را در انسان افزایش دهد یا کاهش دهد، بدون آن‌که علتی از جانب انسان در این روند دخیل باشد.

۳. جمع‌بندی

۱. عقل به مثابه بُعدی از ابعاد وجودی انسان، دارای قابلیت تطور و تغییر است. این تطور می‌تواند به معنای کمال عقل باشد. کمال عقل عبارت است از جمع شدن تمامی اجزا،

اوصاف و لوازم آن در وجود انسان. این کمال ممکن است دفعی یا تدریجی رخ دهد.
 ۲. عبارت «لَا أُكْمِلُكَ إِلَّا فِي مَنْ أَحَبُّ» در تبادر ابتدایی ظهور در کمال دفعی دارد، اما قرینه قطعی برای اثبات آن وجود ندارد. ظهور دیگری نیز با آن رقابت می‌کند و آن، این که مراد از این عبارت قطعیت تحقق کمال است، نه دفعی بودن آن. قدر متیقن از این ظهور، قطعیت فرآیند کمال است.

۳. کمال تدریجی عقل، براساس شواهد روایی، امری پذیرفته شده است و می‌تواند هم در ذات عقل و هم در لوازم آن رخ دهد. منظور از این کمال، ازدیاد تدریجی اجزاء، اوصاف و لوازم عقل است تا در نهایت، عقل به مرتبه‌ای برسد که جامع همه اجزای خویش باشد.

۴. برای تحقق کمال تدریجی در ذات عقل، باید ابتدا اجزای عقل به صورت کامل در وجود انسان جمع شوند. صرف جمع شدن اجزاء به هر کیفیتی برای تحقق کمال کافی نیست؛ زیرا این اجزاء اموری تشکیکی‌اند و کیفیت آن‌ها می‌تواند درجات متفاوتی داشته باشد. بنابراین، کمال واقعی عقل زمانی رخ می‌دهد که این اجزاء در بهترین کیفیت ممکن تحقق یابند.

۵. علم و فهم اجزای اصلی عقل و مانند نفس و روح آن هستند. به همین قیاس، همان گونه که کمال انسان در گرو کمال نفس است، کمال عقل نیز در گرو رسیدن علم و فهم به بالاترین درجات کیفی ممکن خواهد بود.

۶. تحلیل کمال تدریجی از منظر عقل‌گرایان آسان‌تر است؛ زیرا آن‌ها کمال را امری تشکیکی و نسبی می‌دانند. در این نگاه، عقل همان نفس ناطقه است و دارای مراتب است. دو نوع کمال تدریجی برای آن قابل تصور است:
 نخست. کمال در مرتبه‌ای واحد از عقل (مانند عقل بالفعل) از طریق کسب علوم و معارف؛

دوم. تحول از مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر از مراتب نفس، از عقل هیولانی تا عقل بالفعل و سپس عقل مستفاد (مرتبه حق‌الیقین).

۷. براساس روایت جنود عقل و جهل، کمال تدریجی در لوازم عقل زمانی رخ می‌دهد که همه جنود عقل گرد هم آیند. در این صورت، نیازی به تحقق بالاترین کیفیت برای هریک از جنود نیست. گرچه بهبود کیفیت هر جنود موجب تقویت کلی عقل می‌شود، ولی این تقویت، جزو فرآیند کمال اصلی محسوب نمی‌شود.

۸. عقول تمام انسان‌ها بالقوه قابلیت کمال دارند، و با تضرع و طلب از درگاه الهی ممکن است به آن دست یابند. حداقل شرایط آن، ایمان به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام و تضرع صادقانه است. با این حال، تحقق استکمال کامل عقل فقط در حق انبیا، اوصیا و اولیای امتحان شده رخ داده است. موالیان اهل بیت علیهم‌السلام نیز در فرآیندی ممکن است به آن برسند، ولی درباره غیر این چهار گروه، روایات تأییدی وجود ندارد.

۹. عامل اصلی در کمال عقل، خداوند است. انسان همان گونه که در اصل هستی عقل نقشی ندارد، در کمال آن نیز دخالت مستقیم ندارد. نقش انسان تنها در طلب و تضرع برای فراهم سازی زمینه عطای الهی خلاصه می‌شود؛ و تحقق کمال عقل، منحصرأ به اراده خداوند وابسته است.

۱۰. برخی ویژگی‌ها به عنوان زمینه‌های کمال عقل معرفی شده‌اند: تواضع برای خدا، یقین، سکوت از هر چیزی جز خیر، کم شمردن خوبی‌های خود و بزرگ شمردن خوبی‌های دیگران، عدم رنجش از نیاز و خواسته مردم، پیوستگی در علم‌آموزی بدون خستگی، ترجیح خواری بر عزت و فقر بر غنا و باور به برتری دیگران نسبت به خود.

کتابنامه

أبکار الأفكار فی أصول الدین، سیف الدین آمدی، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ق.

الإختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمي لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش.

الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تصحیح: مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

- التعريفات، ميرسيد شريف جرجاني، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- التعليقة على أصول الكافي، محمد باقر بن محمد ميرداماد، تحقيق و تصحيح: مهدي رجائي، قم، انتشارات الخيام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- توحيد الامامية، محمد باقر ملكي ميانجي، تنظيم: محمد بياباني اسكوي و على ملكي ميانجي، قم، نشر معارف اهل بيت (عليه السلام)، ۱۳۹۵ش.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، دارالشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ق.
- الجواهر النضيد، حسن بن يوسف بن مطهر حلى، تصحيح: محسن بيدارفر، قم، انتشارات بيدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
- الحاشية على أصول الكافي، ملا محمد امين استرآبادى، قم، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة، صدر الدين محمد بن ابراهيم شيرازى، قم، مكتبة المصطفوى، ۱۳۶۸ش.
- الخصال، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۲ش.
- الذخيرة فى علم الكلام، الشريف المرتضى، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۱ق.
- الشافى فى شرح الكافي، ملا خليل بن غازى قزوینی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ش.
- شرح أصول الكافي، صدر الدين محمد بن ابراهيم شيرازى، تحقيق: محمد خواجوى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۸۳ش.
- شرح الاشارات و التنبیها، خواجه نصيرالدين طوسى، تحقيق: حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۶ش.
- شرح الكافي، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تحقيق و تصحيح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

- شرح و تعليقه صدر المتألهين بر الهيات شفا، صدر الدين محمد بن ابراهيم شيرازي، تصحيح: نجف قلي حبيبي و محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حكمت اسلامي صدر، ۱۳۸۲ش.
- الشفاء، حسين بن عبد الله بن سينا، مصحح: ابراهيم بيومي مذكور، تحقيق: سعيد زايد، قم، كتابخانه عمومي حضرت آية الله العظمى مرعشي نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
- صافي در شرح كافي، ملا خليل بن غازي قزويني، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ش.
- الصحيح، اسماعيل بن حماد جوهري، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت، دارالعلم الملايين، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- علل الشرايع، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، كتابفروشي داوري، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- الفروق في اللغة، حسن بن عبد الله عسكري، بيروت، دارالافاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
- الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدي، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- الكشف الوافي في شرح أصول الكافي، محمد هادي بن معين الدين محمد شريف شيرازي، تحقيق و تصحيح: علي فاضلي، قم، دارالحدیث، ۱۴۳۰ق/۱۳۸۸ش.
- كنز الفوائد، محمد بن علي، كراچكي، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- المباحث المشرقيه، محمد بن عمر فخر رازي، قم، نشر بيدار، بی تا.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، تحقيق: جلال الدين محدث، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- المحكم و المحيط الأعظم، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسى، تحقيق: عبد الحميد هنداي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
- المحيط في اللغة، صاحب، اسماعيل بن عباد، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، احمد بن محمد فيومي، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

معارف القرآن، میرزا مهدی اصفهانی، قم، نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۳۸ق/ ۱۳۹۶ش.

معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق: عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

المغنی فی أبواب التوحید و العدل، قاضی عبد الجبار، قاهره، الدار المصریة، ۱۹۶۵-۱۹۶۲م. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ش.

من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق. مناهج الیقین فی اصول الدین، علامه حسن بن یوسف حلی، تحقیق: یعقوب جعفری، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۵ق.

النکت فی مقدمات الاصول، محمد بن محمد مفید، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

الهدایا لشیعة أئمة الهدی، محمد مجذوب تبریزی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ش/ ۱۳۸۷ش.

«تبارشناسی و بررسی حدیث گفتگوی خداوند با عقل (أَقْبَلُ فَأَقْبَلُ)»، محمد حسن فیض اخلاقی، حدیث اندیشه، شماره پیاپی ۲۸، ۱۳۹۸ش، ص ۵-۳۷.